

بازتاب

نشریه رائد

ویژه نامه بنیاد شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ
شماره ۴۵ | محرم ۱۴۰۵



آنچه پیش روی شماست، ثمره هم‌افزایی،
دغدغه‌مندی و تلاش گروهی از اعضای بنیاد
شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ است که با دغدغه فعالیت در
عرصه فرهنگ و اندیشه، به ثمر نشست است.

- تولید محتوا و نگارش: واحد نگارش کمیته تولید محتوا
- معاونت پژوهش بنیاد شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ
- طراحی و صفحه‌آرایی: کمیته گرافیک
- معاونت رسانه بنیاد شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ

هر جا در این روزگار، مظلومی زیر چکمه‌های ستم برود و خون بی‌گناهی بر زمین بریزد، انعکاسی از عصر عاشورا است. آه از آن گودال غرق به خون؛ امان از آن لحظه‌ی جانسوز که شمشیرها کند شد، نیزه‌ها به کار افتاد و شمر زمان بر سینه‌ی خورشید نشست. آن خون ریخته در گودال، هزار و چهارصد سال است که در رگ‌های هر شهید و آزادمردی می‌جوشد و می‌خروشد...

فاستقم

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست...

ظاهر به موفقیت نرسیدند؛ اما با خون خویش
*جامعه را برای پذیرش حق بیدار کردند.

۲. صعوبت پایداری؛ ناظر به ریشه‌ی ربوبیت

ریشه اصلی سختی پایداری، در پذیرش «ربوبیت» خداوند نهفته است. (احقاف/۱۳) نفع و ضرر تنها به دست خداست، (یونس/۵۷) اما مشکل این جاست که مسکبران عالم و بسیاری از انسان‌ها، خداوند را صرفاً به عنوان «خالق» می‌پذیرند؛ نه به عنوان «ربی» که با سختی‌ها و ابتلائات بنده را پرورش می‌دهد.

انسان‌ها در قبال ربوبیت و استقامت، چهار دسته اند:

دسته اول: تنها در سطح اقرار زبانی معتقدند و استقامتشان صرفاً تقلیدی است.

دسته دوم: اعتقاد علمی و ذهنی دارند اما فاقد التزام قلبی‌اند و تاب‌آوری اندکی در سختی‌ها دارند و زودرها می‌کنند.

دسته سوم: به ایمان قلبی رسیده‌اند؛ خداوند را مسبب‌الاسباب می‌دانند و رفتاری صبورانه و استقامت‌خیز دارند.

دسته چهارم: از مراحل قبلی فراتر رفته و در کوره‌ی ابتلائات سخت الهی آبدیده شده‌اند؛ مانند حضرت ایوب (ع) که در اوج بلا شاکر بود، یا امیرالمؤمنین و امام حسین (علیهما السلام) که سنگین‌ترین مصائب را در راه اسلام به جان خریدند.

سخن‌پایانی

رنج پایداری، تاوان بندگی نیست؛ بلکه بستری است برای قد کشیدن روح انسان در سایه‌سار ربوبیت الهی. آن‌که طعم شیرین ربوبیت را چشید، در طوفان ابتلائات استوار می‌ماند تا سرانجام در سرای ابدی، مخاطب ندای آرام‌بخش «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» گردد.

دنیا و رنج شکیبایی و پایداری

پایداری در مسیر حق، همواره با رنجی گره خورده است که عیار ایمان رهروان را می‌سنجد. نوشتار پیش‌رو در بخش پایانی این مباحث، به واکاوی دشواری‌ها و رنج‌های استقامت، از منظر مخاطب و ریشه‌های توحیدی آن می‌پردازد.

پیش از این به آثار استقامت در حیات دنیوی و آخروی پرداختیم؛ اکنون رنج این پایداری را از دو منظر بررسی می‌کنیم:

۱. صعوبت پایداری؛ ناظر به مخاطب

خداوند هم به صورت عام و هم خاص دستور به پایداری داده است:

۱. مخاطب عام: دستور عمومی برای همه مردم. (فصلت/۶) عامل اصلی سختی برای توده مردم در این مسیر، تعلقات دنیوی است؛ چرا که **استقامت مستلزم دل بردن از دنیاست** و وابستگی، مانع بزرگ آن به شمار می‌رود.

۲. مخاطب خاص: گاهی دستور به پایداری پس از پیروزی صادر می‌شود. (مانند خطاب به حضرت موسی و هارون) دلیل آن این است که **بعد از فتح و گشایش، نیاز به استقامت بیشتر است** تا مؤمنان دچار غرور نشوند.

اما چرا پیامبر (ص) فرمودند سوره هود را پیر کرد؟ سختی پایداری برای رهبران جامعه چند دلیل دارد:

* وظیفه پیامبر ابلاغ و زمینه‌سازی است و از آن‌جا که به فرموده امیرالمؤمنین (ع) غالب مردم با دنیا هستند، **همراهی جامعه در استقامت بسیار سخت‌تر از پایداری فردی است.**

* پذیرش استقامت در جامعه‌ای که به اباحه‌گری و فساد عادت کرده، دشوار است؛ چرا که اساساً **سرعت افساد از اصلاح بالاتر است.**

* همراه کردن جامعه مخالف نیازمند فداکاری عظیمی است؛ همان‌گونه که سیدالشهدا (ع) در

رائد در دوره‌ی پنجم،

مشابه دوره‌های گذشته، دوباره مجلس ذکری برپا کرد.

وعظ «فاستقم» شنیدیم؛

استقامت، صبر، ابعاد و جایگاه و موانع آن را باهم مرور کردیم و آن را با عزت گره زدیم.

و رسیدیم به این سوال که صبر عزت‌مندانه چگونه صبری است که در زینب کبری سلام الله علیها متجلی است؟

دو خط روضه شبانه «آه رسا» ما را بس بود برای عزاداری و به سوگ نشستن و منزل به منزل با کاروان امام حسین علیه السلام رهسپار شدن.

هر شهید «سپندار» یادمان انداخت که گرچه ۱۴۰۰ سال از کاروان حسین فاصله داریم اما کاروان حسین زمان برپاست و شهدا رهسپارند.

صحبت‌های شهدا را در «کلام» شنیدیم و راهنمان روشن شد که مسیر حسین، امروز بعد از ۱۴۰۰ سال چگونه است.

اما مگر می‌شود پا در راه گذاشت و حضور «بانو» را ندید؟ بانوانی تراز و پرتلاش که آینه زینب سلام الله علیها در زمان ما هستند.

با «ثمره لب» به سر خط زندگی آمدیم تا توشه برداریم و مهبای حرکت شویم. توشه‌ها برداشتیم تا رسیدیم به اصبروا و صابروا و رابطوا، اکنون ما به سان آوینی‌های کوچک، راویانی بودیم در «روایت تکیه» که برش‌هایی از هیئت را روایت می‌کردیم و هرشب راوی منزل‌های مختلفی از این کار جمعی شدیم.

حال که در نقطه پایانی دوره‌ی پنجم این مجلس ذکر هستیم، از همیشه آماده‌تر، قدردان تلاش گروه ده‌نفره‌مان در سفر محرم ۱۴۰۵، ملزومات سفر برداشته، آماده‌ی حرکت به سمت کارهای آینده و مشتاق شنیدن نظرات ارزشمند شما در ارتقای اثر حاضر در دوره‌های آتی هستیم. که رائد سفر بزرگی در پیش دارد، در تهیه محتوای غنی ادبی، علمی، اجتماعی، و بی‌شک تلاشی مضاعف و یاری دوستان توانمند مشتاق را می‌طلبد؛ ان شاء الله.

روضه شب دهم دل را بیش از همیشه زیر و رو می‌کند. امشب نگرانی غریبی نیز با آن همراه است؛ نگرانی از این‌که نکند سال آینده نباشم. حس می‌کنم باید تمام سهم یک سال را همین امشب در کوله بارم بگذارم. فردا که این پرچم‌ها و بیرق‌ها را جمع کنند، من می‌مانم و یک سال انتظار برای محرم سال بعد.

لحظه‌های پایانی هیئت است. صدا در بلندگوها می‌پیچد و مداح می‌گوید: "به احترام اباعبدالله قیام کنید." صدلی‌ها به حرکت درمی‌آیند و بسیاری از حاضران برمی‌خیزند. در میان جمعیت نگاه می‌کنم؛ بعضی از خانم‌ها هم‌چنان نشسته‌اند و با آرامش شیشه شیر را به دهان کودکان شان می‌گذارند. در تمام این ده شب، در میان این جمعیت فشرده، از افرادی که با همان حمائل سبز ایستاده بودند چیزی جز احترام ندیدم. گویی همین احترام، ستون ناپیدای این مجلس بود.

مداح دم می‌گیرد و جمعیت با او تکرار می‌کند: «حسین سر باز ره دین بود، عاقبت حق طلبی این بود»

صداها کم کم برایم دور می‌شوند و در افکار خود فرو می‌روم. این روزها عزادار رهبری بودیم که در میانه‌ی مبارزه دائمی و همیشگی‌اش با باطل، به شهادت رسید. برای همین نمی‌توانم به آسانی از کنار این مصرع بگذرم. مبارزه دائمی یعنی همین؛ یعنی ایستادن، پیش رفتن و امید به یاری خدا داشتن.

برای بیماران و پیروزی ایران دعا می‌کنیم. آمین‌ها در فضا می‌پیچد و اندک‌اندک چراغ‌ها روشن می‌شود. با راهنمایی چوب پرهای خادمان که با متانت مسیر را نشان می‌دهند، به سوی در خروج حرکت می‌کنیم. مثل همیشه پرچم را نیز همراهم آورده‌ام تا بعد از هیئت خود را به تجمع میدان یا کاروان ماشینی برسانم. برای خروج عجله نمی‌کنم. شب آخر است؛ عجله برای چه؟ می‌خواهم سینه‌ام را از هوای روضه پر کنم.

به تقلید از همان احترامی که در این ده شب از خادمین دیدم، در صف خروج می‌ایستم. خانم‌هایی را که کودک به بغل دارند و پشت سرم هستند، بالبخند به جلوی خودم هدایت می‌کنم. یکی از میان جمعیت نگاهم می‌کند و می‌پرسد: «خسته نمی‌شوی؟ هر شب تو را با همین پرچم دیدم. یعنی همه جا همراهت است؟»

بالبخند و اشاره سر، حرفش را تأیید می‌کنم.

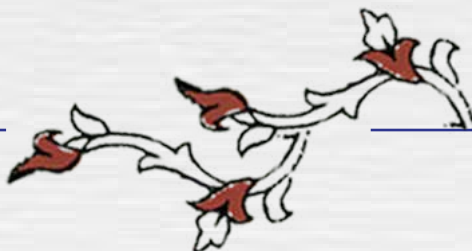
در ذهنم به پرسش او باز می‌گردم. این شب‌ها پای منبر شنیده بودم که سخنران به نقل از اباعبدالله می‌گفت: «اگر دین جدم جز با شهادت من باقی نمی‌ماند، پس ای شمشیرها مرا دریابید.»

حالا با خود می‌گویم اگر عزت ایرانم در گرو همراهی من با این پرچم است، چرا آن را با افتخار بر دوش نکشم؟ پرچمی را که نماد عزت ایرانم است را محکم‌تر در دست می‌گیرم و قدم در خیابان می‌گذارم.

محرم ۱۴۰۵



دسترسی به صوت و خلاصه سخنرانی
دهه سوم محرم با موضوع «عزت دینی»



bonyad_shahidpalizvani



palizvani.ir